

# فصل سوم

## حزب در قرآن

در دو فصل گذشته سعی کردیم، شما را با تعریف و ماهیت حزب آشنا سازیم، اما از آنجا که هدف ما از طرح این مباحث، آشنایی با تفکر موسسان حزب جمهوری اسلامی است، ورود به مبحث حزب در قرآن از نقصان پژوهش ما می‌کاهد، زیرا موسسان حزب جمهوری اسلامی همگی از علمای طراز اول اسلام بودند که ذهن و قلب آنها مملو از تفکر ناب اسلامی و نیز منبع اصلی فکر و عمل آنها، قرآن و حدیث بوده است و چندان، نظری به تفکرات غربی نداشتند؛ حال برای این که با دید روشنتری اندیشه این بزرگواران را شناسایی کنیم، شناخت تشکیلات اسلامی و بحث «حزب در قرآن» ضروری می‌نماید.

کلمه «حزب»، 20 بار در قرآن به کار رفته است که 8 مورد آن به صورت مفرد (حزب)، یک مورد به صورت تشبیه (حزبین) و 11 مورد به صورت جمع (احزاب) است. ابتدا معنای لغوی این کلمه را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا به مفهوم قرآنی آن دست یابیم.

### مفهوم لغوی حزب

ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا در کتاب گرانسنگ و دقیق «معجم مقاییس اللغه» که فرهنگ لغت عربی است، حزب را چنین تعریف می‌کند: حزب: الحاء و الزا و الباء اصل واحد و هو تجمع الشیء. فمن ذلك الحزب: الجماعة من الناس. قال الله تعالی: كل حزب بما لديهم فرحون [الروم] 32 و

الطائفه من كل شیء حزب يقال قرا حزبه من القران. و الحزبا: الارض الغلیظه<sup>1</sup>

حزب: حا و زا و با که بر یک معنی است و آن تجمع بر هر چیزی است. بدین ترتیب حزب؛ یعنی گروهی از مردم. خدای تعالی می‌فرماید: «هر گروهی به آنچه نزد آنهاست، دلبسته و خوشحالند.» و بخشی از هر چیزی را حزب می‌گویند و گفته می‌شود حزبی از قرآن را قرائت کردم (یعنی بخشی از آیات قرآنی را قرائت کردم) و حزبا؛ یعنی زمین سخت.

ابن منظور در کتاب «لسان العرب» درباره حزب، کلامی مفصل دارد که بخشهایی از آن را نقل می‌کنیم:

«حزب: الحزب: جماعة الناس و الجمع احزاب و الاحزاب: جنود الكفار، تالبوا و تظاهروا علی حزب النبی صلی الله علیه وآله و هم: قریش و غطفان و بنو

قریظه. قوله تعالی: «یا قوم انی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب»<sup>2</sup> و الاحزاب ههنا: قوم نوح و عاد و ثمود، و من اهلك بعدهم.

و حزب الرجل: اصحابه و جنوده الذین علی رایه و الجمع کالجمع و المنافقون و الکافرون حزب الشیطان و كل قوم تشاکلت قلوبهم و اعمالهم فهم احزاب و ان لم یلق بعضهم بعضا بمنزله عاد و ثمود و فرعون اولئك الاحزاب.

و كل حزب بما لديهم فرحون: كل طائفه هواهم واحد.

و الحزب: الورد، و ورد الرجل من القران و الصلاة: حزبه

و الحزب: ما يجعله الرجل نفسه من قراه و صلاه كالورد....  
و الحزب: النصيب يقال: اعطني حزبي من المال. اي حظي و نصيبي.

و الحزب: النوبه في ورد الماء.

و الحزب: الصنف من الناس.

قال ابن الاعرابي: الحزب الجماعه....

و الحزب: الطائفه و الاحزاب: الطوائف التي تجمع علي محاربه الانبيا عليهم السلام. و في الحديث ذكر يوم الاحزاب و هو غزوه الخندق و حازب القوم و تحزبوا: تجمعوا و صاروا احزابا...<sup>3</sup>.

«حزب: گروهی از مردم را حزب گویند که جمع آن احزاب باشد و احزاب به معنای لشکریان کفار است که بر حزب پیامبر اکرم<sup>6</sup> با هم مشارکت داشتند و یکدیگر را یاری کردند و آنها اقوام قریش و غطفان و بنی قریظه بوده‌اند.»  
و احزاب در کلام الهی: «ای قوم من؛ من بر شما از روزی همانند (عذاب) اقوام پیشین بیمانکم» به معنای قوم نوح، عاد و ثمود و کسانی است که بعد از آنها هلاک شدند.

و حزب انسان؛ یعنی یاران و لشکریان او که بر اندیشه او استوارند و جمع آن نیز احزاب است و منافقان و کفار حزب شیطان هستند که دل‌هایشان و عملکردشان همانند هم است، اگرچه در پی هم نباشند؛ همانند اقوام عاد، ثمود و فرعون که احزاب بودند.

معنای آیه «هر گروهی به آنچه نزد آنهاست دلبسته و خوشحالند» عبارت است از این که خواسته‌های هر گروهی یگانه است.

و حزب به معنای ورد (جزیی از قرآن که هر شب انسان برای قرائت آن برخیزد) است و نصیب انسان از قرآن و نماز (در شبانگاه) را حزب او می‌نامند و حزب عبارت است از آنچه انسان بر خویشتن از قرائت (قرآن) نماز قرار داده است که در این معنی همانند «ورد» است....  
و حزب؛ یعنی نصیب. گفته می‌شود: حزب من از مال را بدهید؛ یعنی بهره و نصیب مرا از آن بدهید.

و حزب؛ یعنی نوبت آب.

و حزب؛ یعنی بخشی از مردم.

ابن اعرابی گفته است: حزب یعنی جماعت.... و حزب یعنی گروه و دسته و احزاب؛ یعنی دسته‌هایی که برای جنگ علیه پیامبران عليهم السلام دور هم جمع می‌شوند و در حدیث «روز احزاب» که همان جنگ و غزوه خندق است آمده است.

«و حازب القوم و تحزبوا؛ یعنی آن قوم دور هم جمع شدند و یکدیگر را یاری کردند و دسته دسته و حزبا شدند....»

چنانچه ملاحظه شد ابن منظور شش تعریف برای حزب بیان می‌دارد که سه تعریف آن به معنای گروهی از مردم اطلاق می‌شود و سه معنای دیگر، بهره و قسمت را تداعی می‌کند. به نظر می‌رسد مهمترین بخش تعریف وی، اشاره به «حزب الرجل» است که عبارت از یاران و لشکریانی هستند که تابع اندیشه او فعالیت می‌نمایند و این تعریف به تعریف حزب سیاسی که ما در صدد بیان آن هستیم، نزدیکتر است.

دو فرهنگ مذکور جزو قدیمی‌ترین فرهنگهای لغت عرب هستند که اولی مربوط به قرن چهارم هجری و دومی متعلق به قرن هفتم هجری است.

مناسب است جهت دقت بیشتر در تعریف حزب، به دو فرهنگ لغت معاصر؛ یعنی «المنجد» و «لاروس» نیز اشاره کنیم.

فرهنگ «المنجد» که توسط یکی از لبنانیهای مسیحی نگارش یافته است در زیر واژه «حزب» چنین می‌نگارد:

1- حزب - حزباة الویل و الغیم: اصابه و اشتد علیه....: به او شر و تشنگی رسید و کار بر او دشوار شد.

2- حزب - حزبا القرآن: جعله احزابا: قرآن را حزب حزب گردانید.

حزب القوم: جمعهم احزابا: آنها را دسته دسته جمع کرد.

حازب ه: صارمن حزبه نصره و عاضده: از حزب او شده او را یاری و کمک نمود.

تحزب القوم: تجمعوا صاروا احزابا: قوم جمع شدند و گروه گروه گردیدند.

الحزب ج احزاب: الجماعه من الناس؛ و كل قوم تشاكلت قلوبهم و اعمالهم فهم احزاب و ان لم يلق بعضهم بعضا؛ جند الرجل و اصحابه الذين علي رايه؛ القسم من القران او غيره: جمع آن احزاب است: جماعتي از مردم؛ و هر گروهی که دلها و عملکردهایشان همانند هم باشد، احزاب هستند، اگر چه در پی هم نیایند (یعنی فاصله زمانی و مکانی داشته باشند)؛ لشکریان و اصحاب انسان که بر اندیشه او باشند؛ بهره و پاره ای از قرآن و غیر آن.

3- الحزب ج احزاب: السلاح ، النصيب<sup>4</sup>: الحزب جمع آن احزاب است: سلاح و بهره و نصيب.

دکتر خلیل جر در فرهنگ لاروس (المعجم العربي الحديث) حزب را چنین معنی می‌کند:

حزب حزبا ه الامر: کار بر او دشوار شد. «كان رسول الله صلي الله عليه و آله اذا حزبه امر صلي: رسول خدا صلي الله عليه و آله» چون کاری بر او دشوار می‌آمد، نماز می‌گزارد (حدیث). \_ القرآن: قرآن را حزب حزب گردانید.

الحزب: گروهی از مردم که بر يك اندیشه باشند. «كل حزب بمالديهم فرحون: هر گروهی با آنچه نزد آنان است، شادمانند.» (قرآن). \_ : ياران، مددکاران \_ «اولئك حزب الله: آنان یاران خدا هستند.» (قرآن).: بهره، پاره‌ای از چیزی.: \_ نماز و قرائت و دعایی که مرد به آن عادت کرده باشد.: \_ زمین سخت و درشت: ج: احزاب<sup>5</sup>.

با دقت به تعاریف گذشته ملاحظه می‌گردد که بین این تعاریف، تفاوت جوهری دیده نمی‌شود و واژه حزب در طول مدت استعمالش در زبان عربی تفاوت چندانی نکرده است؛ اما آنچه برای ما اهمیت دارد، تبیین این واژگان در قرآن و حدیث است، اگر چه قرآن کریم درصدد جعل اصطلاح جدیدی نیست و همان اصطلاحات مانوس قوم عرب را به کار می‌گیرد و با ترکیب این واژگان، نظمی نو و بدیع پدید می‌آورد، چنانچه با ترکیب دو واژه حزب و الله، ترکیب حزب الله را عرضه می‌کند که البته برای درک این مفهوم جدید، چاره ای جز مراجعه به خود قرآن، احادیث خاندان وحی و نیز تفاسیری که از سرچشمه قرآن و عترت سیراب شده‌اند، نیست؛ اما با وجود این بهتر است نظری هم به کتب تخصصی لغت قرآنی و حدیث داشته باشیم تا با اطمینان بیشتری به آیات مربوط مراجعه کنیم.

### تعريف اصطلاحی حزب

راغب اصفهانی در کتاب گرانسنگ «مفردات غریب القرآن» در تعریف حزب آورده است: «حزب: الحزب جماعه فیها غلظ، قال عزوجل: (اي الحزبين احصي لما لبثوا امدا)... [الكهف] 12 كدام يك از آن دو گروه، مدت خواب خود را بهتر حساب کرده‌اند. و قوله تعالي: (و لما راء المومنون الاحزاب)...[الاحزاب] 22[ آنگاه که مومنان لشکر احزاب را دیدند: عباره عن المجتمعين لمحاربه النبي صلي الله عليه و آله. (فان حزب الله هم الغالبون) [المائده] 56 پس همانا حزب خدا پیروز است: یعنی انصارالله<sup>6</sup>.

«حزب؛ یعنی جماعتی که در آن فشردگی و بهم پیوستگی باشد... و منظور از احزاب در این آیه (آنگاه که مومنان احزاب را دیدند)، عبارت از جماعتی است که برای جنگ علیه پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله گرد هم آمده بودند و حزب الله در آیه (پس همانا حزب الله پیروز است)؛ یعنی یاران خدا.» در «مجمع البحرين» که یکی از معتبرترین کتب لغت آیات و احادیث در نزد شیعه می‌باشد، چنین آمده است: «ح ز ب: قوله تعالي: (كل حزب بمالديهم فرحون) [الروم] 32. الحزب بالكسر فالسكون: الطائفة و جماعه الناس، و الاحزاب جمعه و حزب الشيطان: جنوده؛ و يوم الاحزاب: يوم اجتماع...»<sup>7</sup> (هر گروهی به آنچه نزد آنهاست دلبسته و خوشحالند). «حزب به کسر «ح» و سکون «ز» طائفه و جماعت و مردم و احزاب جمع آن است و حزب شیطان: لشکریان شیطان. روز احزاب: روز اجتماع...»

محدث قمی در کتاب «سفینه البحار» که کتابی در ترجمان اصطلاحات حدیثی شیعه است در زیر کلمه «حزب» می‌نویسد: «الحزب بالكسر فالسكون: الطائفة و جماعه الناس و الاحزاب جمعه و يوم الاحزاب يوم اجتماع قبائل العرب علي قتال رسول الله صلي الله عليه و آله و هو يوم الخندق فالاحزاب عباره عن القبائل المجتمعه الحرب رسول الله صلي الله عليه و آله و كانت قريش، قد اقبلت في عشرة آلاف من الاحابيش و من كتانه و اهل تهامه و قائدهم ابوسفیان و غطفان في الف و هوازن و بني قريظه و النصير.»<sup>8</sup>

«حزب: گروه و جماعت مردم و احزاب جمع آن است. منظور از روز احزاب، روزی است که قبایل عرب برای جنگ علیه رسول الله صف آرایی کردند و آن روز جنگ خندق می‌باشد پس منظور از احزاب، قبایلی هستند که برای جنگ با رسول خدا جمع شده بودند و آنها عبارت بودند از: قبیلۀ قریش که با ده هزار نفر از سیاهان حبشه (غلامان) و مردم کنانه و قبیلۀ بنی تهمه تجهیز شده بود و رهبری آن بر عهده ابوسفیان قرار داشت، قبیلۀ غطفان با هزار نفر سپاه و قبایل بنی قریظه و بنی نضیر.»

مرحوم امین الاسلام در تفسیر «مجمع البیان» در زیر آیه 27 سوره مبارکه مریم، حزب را چنین تعریف می‌نماید:  
«الاختلاف في المذهب ان يعتقد كل قوم خلاف ما يعتقد الاحزون و الاحزاب جمع حزب و هو الجمع المتقطع في رايه عن غيره و تحزبوا اي صاروا احزابا.»<sup>9</sup>

«اختلاف مذهبی؛ یعنی اینکه هر قومی دارای عقیده ای باشد که خلاف عقیده قوم دیگر است و احزاب جمع حزب است و به جمع و گروهی که در رای و اندیشه از دیگران جدا هستند اطلاق می‌شود و تحزبوا؛ (یعنی حزب، حزب و دسته دسته شدند).»  
مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در زیر همین آیه چنین تعریفی را با گستردگی کمتری بیان می‌دارند:  
«الاحزاب جمع حزب و هو الجمع المتقطع في رايه عن غيره.»

«احزاب جمع حزب است و آن به جمع و گروهی که در رای و نظر از دیگران جدا هستند اطلاق می‌شود.»<sup>10</sup>  
بنا بر تعاریف فوق می‌توان گفت: «حزب» جمعیتی است متشکل که اولاً دارای مرام و مسلک خاصی هستند و به وسیله آن از دیگران متمایز می‌شوند. ثانیاً، پیرو برنامه و هدفی خاص می‌باشند. در اینجا وحدت عقیده و هدف در معنای حزب ملحوظ بوده و استفاده از این واژه در قرآن با توجه به این دو خصوصیت مهم به کار رفته است.<sup>11</sup>

### کل حزب بمالدهم فرحون

حال بهتر است با مراجعه به آیات قرآن، موارد استعمال حزب در قرآن را مورد بررسی قرار دهیم.  
چنانچه گذشت کلمه حزب 20 بار در قرآن به کار رفته، در دو آیه 12 می‌فرماید:  
«کل حزب بمالدهم فرحون.»

قرآن کریم در سوره روم بعد از اینکه در آیه 31 می‌فرماید:

«منيبين اليه و اتقوه و اقيموا الصلوه و لاتكونوا من المشركين: به درگاه خدا بازگردید و تقوای الهی داشته باشید و نماز را بپا دارید و از مشرکان نباشید.»

و در آیه بعد می‌فرماید:

«من الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعا كل حزب بمالدهم فرحون: از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند (نباشید) هر گروهی به آنچه نزد آنهاست دلبسته و خوشحالند.»

قرآن در این آیه حالت گروه مشرکان را بیان می‌فرماید؛ پس حزب در اینجا به گروه مشرکانی اطلاق شده است که از راه دین و فطرت سر باز زده‌اند و دسته دسته و منشعب گردیده‌اند که خصوصیت مشترک همه آنها شرک و دوری از راه حق و الله است.

مقصود ما از آیات 52 و 53 سوره مومنون بهتر و دقیق‌تر تأمین می‌شود و چنانچه در این آیات می‌خوانیم: «و ان هذه امتكم امه واحده و انا ربكم فاتقون (52) فتقطعوا امرهم بينهم زیرا کل حزب بمالدهم فرحون (53): و همانا این امت شما، امت واحد است و من پروردگار شمایم پس تقوا پیشه سازید، اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند و هر گروهی به راهی رفتند، (و عجب اینکه) هر گروه به آنچه نزد خود دارند دلبسته و خوشحالند.»

امت در آیه مورد بحث به معنای جماعت انسانی است. در آیه 52 می‌فرماید: همان گونه که پروردگار عالم واحد است، انسانها نیز باید امت واحده باشند؛ و خداوند تبارک و تعالی با ارسال رسول، بشر را به همین وحدت عقیده و جماعت واحده دعوت نموده است و بدین دلیل است که از نظر قرآن، «دین» مطرح است نه ادیان و همه ادیان به اسلام برمی‌گردند و یهودیت و نصرانیت، انحراف از همان دین یگانه الهی است که همان اسلام باشد. اما بشر به امر الهی و دستورات انبیا عمل نکرد و در نتیجه این بی‌توجهی، به گروه‌های مختلف تقسیم شدند و این عمل نه تنها منجر به انشعابات مذهبی و دینی گردید، بلکه باعث تقسیم جماعت واحده انسانی به گروه‌ها و احزاب مختلف نیز شد و هر حزبی نیز به آنچه داشت خشنود گردید؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که همه پیامبران یک هدف داشته‌اند و همه را به سوی پروردگار واحد دعوت می‌کردند و تفرقه و حزب‌بازی شدن، خلاف دعوت انبیاست؛ پس حزب در این دو آیه در مقام ذم اطلاق شده است.

## احزاب

کلمه احزاب یازده بار در قرآن به کار رفته است و در تمام موارد استعمال در مقام ذم می‌باشد و معمولاً به دو مفهوم عام و خاص اشاره دارد. معنای عام آن ظاهراً به تمام گروه‌ها و دسته‌هایی اطلاق می‌شود که علیه پیامبران قیام می‌کردند و خداوند آنها را در هم کوید<sup>13</sup>. احزاب به معنای عام را در سوره‌های «ص» (آیه 11 تا 13) و «غافر» (آیه 5) ملاحظه می‌کنیم: جند ما هنا لك مهزوم من الاحزاب (11) كذبت قبلهم قوم نوح و عاد و فرعون ذوالاوتاد (12) و ثمود و قوم لوط و اصحاب لیکه اولئك الاحزاب (13) «(آری) اینها لشکر کوچک شکست خورده‌ای از احزابند (11) پیش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پیامبران ما را) تکذیب کردند (12) و (نیز) قوم ثمود و لوط و اصحاب «ایکه» (قوم شعیب)، اینها احزابی بودند که به تکذیب پیامبران برخاستند.» (13) «کذبت قبلهم قوم نوح و الاحزاب من بعدهم و همت کل امه برسولهم لیاخذه و جادلو بالباطل لیدحضوا به الحق فاخذتهم فکیف کان عقاب.» (غافر 5) «پیش از آنها قوم نوح و اقوامی (احزابی) که بعد از ایشان بودند (پیامبرانشان را) تکذیب کردند و هر امتی در پی آن بود که توطئه کند و پیامبرش را بگیرد (و آزار دهد) و برای محو حق به مجادله باطل دست زدند، اما من آنها را گرفتم و (سخت مجازات کردم) بین که مجازات من چگونه بود!» اما معنای خاص آن به دسته‌هایی از مشرکان قریش و غطفان و دیگر اعراب مشرک و یهودیانی اطلاق می‌شود که علیه رسول خدا حزب تشکیل دادند و به محاربه علیه مسلمانان پرداختند و به مدینه لشکرکشی کردند؛ پس احزاب در معنای خاص، همان لشکریان یا دشمنان رسول خدا هستند که همگی علیه آن حضرت متحد شده بودند.<sup>14</sup>

آیات 20 و 22 سوره احزاب به این دسته‌های محارب اشاره دارد: «یحسبون الاحزاب لم یذهبوا و ان یات الاحزاب یود والو انهم بادون فی الاعراب یستلون عن انبائکم ولو کانوا فیکم ما قاتلوا الاقلیلا» (احزاب 20) «آنها [کسانی که مردم را از جنگ باز می‌داشتند] گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند و اگر برگردند (از ترس آنان) دوست می‌دارند در میان اعراب بادیه نشین پراکنده (پنهان) شوند و از اخبار شما جويا گردند و اگر در میان شما باشند جز اندکی پیکار نمی‌کنند.» «ولما راء المومنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله و ما زادهم الا ایما و تسلیما» (احزاب 22) «و (اما) مومنان وقتی لشکر احزاب را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفتند و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.» از آیاتی که تاکنون ذکر شده، این نتیجه ساده به دست می‌آید که حزب و احزاب در قرآن در مقام ذم، استعمال شده و با ورود به بحث «حزب الله» که در سه موضع آیات الهی وارد شده، استعمال این واژه را در مقام مدح نیز بررسی خواهیم کرد.

## حزب الله و بحث ولایت

در دو آیه از قرآن به بحث «حزب الله» اشاره شده است؛ این دو آیه علی رغم اینکه در دو سوره متفاوت می‌باشند، ولی پیوستگی زیادی با یکدیگر دارند.

«و من يتول الله و رسوله و الذين امنوا فان حزب الله هم الغالبون» (مائده 56)

«و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند، زیرا) حزب خدا پیروز است.» اما فهم درست و دقیق آیه مذکور بدون بررسی آیه ماقبل آن (مائده 55) امکان ندارد.

«انما وليكم الله و رسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلوة و يوتون الزكوة و هم راعون»<sup>15</sup> (مائده 55)

«سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، هستند همانا که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.» استاد شهید آیت الله مطهری (ره) در معنای لغوی «ولایت» می‌فرماید:

«معنی کلمه ولاء... اتصال و نزدیکی است. وقتی که دو چیز یا دو شخص به یکدیگر آنچنان نزدیک باشند که در میان آنها فاصله‌ای وجود نداشته باشد.

عرب این را «توالی» می‌نامد... و يك ولاء اثباتي داریم و يك ولاء نفي...»<sup>16</sup>

به عبارت دیگر در معنای ولایت، نوعی اتصال و تقرب مندرج است و در تمام موارد استعمال معنای «ولی»، قرب و نزدیکی خاصی مطرح است که فقط مختص «ولی» و دیگران به واسطه او از آن بی بهره مانده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان می‌فرماید:

حقیقت ولایت: به عهده گرفتن کاری و منصوب شدن بر آن است... ولایت عبارت است از يك نحوه قربی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و

مالکیت و تدبیر می‌شود.<sup>17</sup>

ولایت به معنای حکومت نیز استعمال می‌شود که در این صورت به معنای سرپرستی، رهبری و تصرف در امور کشورداری؛ نه از روی اکراه بلکه به اختیار متولی علیه است؛ و اما ولایت بر دو قسم است:

\_ ولایت اثباتی و مثبت

\_ ولایت نفي و منفي

در آیات سوره مائده دو نوع ولایت نفي شده است:

### 1- ولایت یهود و نصاری

«یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیا بعضهم اولیا بعض و من يتولهم منکم فانه منهم ان الله لایهدی القوم الظالمین» (مائده 51)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی انتخاب نکنید، آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند. خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

### 2- اهل کتاب و کفار معاند

«یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان کنتم مومنین» (مائده 57)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی از اهل کتاب که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند و مشرکان را ولی خود انتخاب نکنید و از خدا

بترسید، اگر ایمان دارید.»

هر دو ولایت مذکور ولایت طاغوت هستند.

«.. و الذین کفروا اولیاهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النارهم فیها خالدون» (بقره 257)

«و کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت هستند که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می‌برند، آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.»

و این ولایت به ولایت شیطان باز می‌گردد که در بحث «حزب الشیطان»، آن را بیشتر توضیح خواهیم داد. اما در آیه مورد بحث (آیه 55 سوره مبارکه مائده)، سه ولایت که در طول هم قرار دارند اثبات شده است؛ ولایت الله، ولایت رسول الله و ولایت ائمه اطهار (آیه اشاره به شخص امیرمؤمنان سلام الله علیه دارد) و چون آیه با کلمه «انما» آغاز گردیده نص در انحصار است و ولایت غیر را نفی می‌کند. سیاق آیه شریفه به گونه‌ای است که ولایت منحصر به خدا، رسول خدا و مومنین می‌باشد که با توجه به روایات متعدد و بل متواتر، منظور از مومنین، امیرمؤمنان و یازده امام شیعیان سلام الله علیهم می‌باشد، موید این مطلب آیه شریفه «فان حزب الله هم الغالبون» است که می‌فرماید: از آنجا که مومنین تحت ولایت خدا و رسول خدا و رسول خدا (ص) و ائمه اطهار علیه السلام هستند پس تحت ولایت خدا هستند، زیرا حزب خدا محسوب می‌شوند، پس سنخ ولایت الهی و آن دو ولایت دیگر یکی است.

برای توضیح بیشتر این موضوع (براساس آیات و روایات اهل بیت علیه السلام) پنج مرحله ولایت اثباتی که در طول یکدیگرند شرح داده شده است:

1- ولایت تکوینی الهی؛ هرگونه تصرف در هر موجود و هر رقم تدبیر به هر گونه که حضرت حق بخواهد... این ولایت حقیقی است:

«فالله هو الولي (الشوري 9): پس ولي فقط خداوند است.»

«مالکم من دون الله من ولي و لانصير (توبه 116): جز خدا، ولي و یاورى ندارید.»

«ذالك بان الله مولي الذين امنوا و ان الكافرين لامولي لهم (محمد ص 11): این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، اما کافران مولایی ندارند.»

آیه مذکور صریح است که کافران بدون سرپرست و مولایی حقیقی هستند، زیرا ولایت طاغوت و شیطان سرابی بیش نیست که نهایت آن جهنم است.

«فان الله هو مولیه (التحریم 4): همانا خداوند یاور او (پیامبر اکرم ص) است.»

2- ولایت تشریحی الهی، ولایت اعتباری، تشریح شریعت و هدایت و ارشاد و امثال اینها برای خدای متعال ثابت است:

«الله ولي الذين امنوا يخرجهم من الظلمات الي النور... (بقره 257): «خداوند سرپرست و ولي کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از ظلمتها به

سوی نور بیرون می‌برد.»

بنابر، این دسته آیات، خداوند تبارک و تعالی دو نوع ولایت دارد:

\_ ولایت تکوینی یا ولایت حقیقی

\_ ولایت تشریحی یا ولایت اعتباری

3- ولایت تشریحی که برای رسول خدا (ص) اثبات می‌شود، همانند ولایت تشریحی خداوند تبارک و تعالی است و آن قیام به تشریح و دعوت به دین و

تربیت امت و حکومت بین آنها و قضاوت در میان آنهاست و همان گونه که اطاعت خداوند تبارک و تعالی واجب است، اطاعت رسول خدا نیز واجب می‌باشد:

«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول...» (النسا 59)

«خدا را اطاعت کنید، و پیامبر خدا را اطاعت کنید...»

پس ولایت آن حضرت، متصل ولایت تشریحی الهی و به واسطه آن است. بنابراین رسول خدا، ولی، پیشوا، رهنما و رهبر مومنان بوده و ولایتش همان ولایت الهی می‌باشد.

«انما وليکم الله و رسوله... و ولایت او مقدم بر نظر مومنان است:

«النبی اولي بالمومنين من انفسهم (احزاب 6): پیامبر نسبت به مومنان از خودشان سزاوارتر است.»

و تخطی و سرپیچی از فرمان ایشان جایز نیست:

«و ما كان لمومن و لا مومنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان يكون لهم الخيره من امرهم و من يعص الله و رسوله فقد ضللا مبینا» (احزاب 36)

«هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر این فرمان) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»  
4- ولایت امیر مومنین ائمه اطهار علیهم السلام؛ یعنی ولایت دسته سوم برای این بزرگواران نیز ثابت است: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا...»

در آیه مذکور اولاً، لفظ «انما» به کار رفته است که دلالت بر انحصار ولایت دارد؛ ثانیاً، لفظ «ولیکم» مفرد است که به مومنین (الذین امنوا) نسبت داده شده، پس ولایت در هر سه مورد به يك معنا می‌باشد که البته برای خداوند تبارک و تعالی اصل بوده و در آن دو دیگر به تبع حق تعالی، همچنین است. آیات دیگری چون آیه شریفه:

«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم» (نسا 59)

«خدا را اطاعت کنید و پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را اطاعت کنید.»

5- براساس روایات متعدد، ولایت نوع چهارم به فقهای جامع شرایط می‌رسد که آن را «ولایت فقیه» تعبیر می‌کنند.<sup>18</sup> به عبارت دیگر براساس آیه مورد بحث حکومت و ولایت منحصر در اختیار رسول خدا (ص) و ائمه اطهار(ع) است و هیچ کس حق دخالت در این امر را ندارد مگر اینکه از طرف آنها منصوب شده باشد و یا اجازه و اذن شرعی بر آن داشته باشد.

این ولایت وظیفه‌ای است از جانب صاحبان اصلی بر دوش فقها که همان ولایت انبیا و اولیای الهی می‌باشد و رویگرداندن از آن به منزله اعراض از ولایت الله و انبیا محسوب می‌شود و از این رو هیچ انفکاکي در پذیرش ولایت فقیه ذکر شده در آیه 56 سوره مبارکه مائده مشاهده نمی‌شود.

### باز گشت به بحث اصلي (حزب الله)

پس از توضیح مختصر درباره ولایت و حدود آن به میث اصلي خود؛ یعنی حزب الله باز می‌گردیم:

«و من يتول الله و رسوله و الذین امنوا فان حزب الله هم الغالبون» (المائده 56)

«و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند، زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.»

آیه مذکور توضیحی کامل و واضح از حزب الله می‌باشد. حزب الله تشکلی ولایت پذیر بوده و هدف آن پیروزی دنیوی و اخروی است. «تولی»؛ یعنی ولی گرفتن، سرپرست گزیدن، والذین امنوا نیز بازگشت به همین جمله در آیه قبل می‌باشد و منظور همان مومنانی است که مذکور شد؛ یعنی ائمه اطهار سلام الله علیهم و به تبع آنها فقها عادل و جامع شرایط.

«فان حزب الله هم الغالبون» نیز همان بیان علت حکم است و تفسیر آیه چنین است:

«من يتول فهو الغالب لانه من حزب الله و حزب الله هم الغالبون»<sup>19</sup>.

«کسی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان (ائمه اطهار و به تبع آنها فقهای عادل و جامع شرایط) را بپذیرد پیروز است، زیرا او از حزب الله است و حزب خدا پیروز است.»

این آیه می‌تواند قرینه بسیار مناسبی در شرح مفهوم حزب الله باشد. حزب الله به گروهی که حول مفهوم ساده دوستی و یآوری جمع شوند اطلاق نمی‌شود، بلکه تشکلی است که باید ولایت پذیری خویش را به اثبات برساند و با هدف پیروزی دنیوی و اخروی تابع محض الله، رسول خدا و ائمه اطهار باشد؛ در حقیقت تشکلی است با هدف معین و رهبری مشخص؛ بنابراین افرادی که در چنین تشکیلاتی جمع می‌شوند، تحت سرپرستی اولیا الله زندگی می‌کنند، صالح تربیت می‌شوند و رستگارند، زیرا پایه این تشکیلات بر تقوا بوده و شیطان در آن راه ندارد و بدین سبب معنای واقعی زندگی را می‌توان در چنین تشکیلاتی یافت و بالاترین درجه و عالیترین وجه لذت و حیات دنیوی در این شکل نصیب مومنان می‌گردد.

در آیه 22 «مجادله» جنبه دیگری از چهره حزب الله مشخص می‌شود:

«لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الاخر یوادون من حاد الله و رسوله و لوکانوا اباؤهم او ابناهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان



وايدهم بروج منه و يدخلهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها رضي الله عنهم و رضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون» (المجادله 22)

«هيچ قومي را كه ايمان به خدا و روز رستاخيز دارند نمي يابي كه با دشمنان خدا و رسولش دوستي كنند هرچند پدران يا فرزندان يا برادران يا خویشاوندانشان باشند، آنان كساني هستند كه خدا ايمان را بر صفحه دلهايشان نوشته و با رويي از ناحيه خودش آنها را تقويت فرموده و آنها را در باغهايي از بهشت وارد مي كند كه نهرها از زير درختانش جاري است، جاودانه در آن مي ماندند. خدا از آنها خشنود است و آنان نيز از خدا خشنودند. آنها «حزب الله» اند بدانيد حزب الله پيروان و رستگارانند.»

اين آيه به ايمان راستين حزب الله اشاره دارد كه با صفاتي چون دوستي با دشمنان خدا سازگار نيست. آيه مذکور علاوه بر صفات متعددي كه به مومنان راستين نسبت مي دهد (كه خارج از بحث ما مي باشد) به اين نكته اشاره دارد كه «اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون» در آيه 56 سوره مباركه مائده مي فرمايد: «ان حزب الله هم الغالبون» و در اين آيه مي فرمايد: «اني حزب الله هم المفلحون» فلاح همان غلبه است با مفهوم و معنای عميقتر، زيرا وصول به هدف را نيز مشخص مي كند و درمعنای آن «پيروي و رسيدن به مقصد و استيلا برخواسته خود»<sup>20</sup> نهفته مي باشد و اين از بهترين نويدهاي الهي است.

«قد افلح المومنون (المومنون 1): به تحقيق مومنان رستگار شدند.»

از اين آيه و آيات مشابه روشن مي شود كه فلاح مطلق، رستگاري است كه هم شامل سعادت دنيا و آخرت مي گردد و هم پيروي دنيوي و مادي و رحمت الهي و اخروي را در بر دارد.

از بيانات گذشته روشن شد كه حزب الله داراي صفاتي مثبت مي باشد و صفات منفي از آن نفي مي شود، اما صفت مثبت حزب الله، ولايت پذيري و قبول ولايت الهي و رهبري ديني است؛ بنابراین در تشكّل حزب الله، رهبري نقش اساسي ايفا مي كند. امام خميني (ره) رابطه حزب الله و رهبري را چنين تبين مي فرمايد: «امام به معني پيشوا و كسي كه جمعي را در جهتي هدايت و رهبري مي كند. امام بيان كننده خط مشي شيعه و حزب الله و رهبري كننده اين تشكيلات بزرگ است كه تامامي وظيفات آن را از قرآن و سنت پيامبر اسلام (ص) در زمانهاي مختلف و شرايط مختلف، اجتهاد و استنباط مي كند و به آنان ابلاغ مي نمايد.»<sup>21</sup>

بنابراين تعريف، بايد روابط تنگاتنگي در تشكيلات حزب الله، بين امام (رهبري) و عناصر و اعضاي آن كه همان نيروهايي با ايمان و راسخند<sup>22</sup> باشد. خط مشي حزب الله از قرآن و سنت استنباط مي شود و امام، مابين اين خط مشي و رهبر و هادي تشكيلات بزرگ حزب الله مي باشد. صفت مثبت ديگر حزب الله، رسوخ ايمان در قلب عناصر آن است:

«اولئك كتب في قلوبهم الايمان و ايدهم بروج منه»

«آنان كساني هستند كه خدا ايمان را بر صفحه دلهايشان نوشته و با رويي از ناحيه خویش آنها را تقويت فرموده.»  
صفت بارز ديگر، اميد به پيروي و صلاح دنيوي و اخروي است و اين يك پيروي واقعي است و هيچ توهمي در آن راه ندارد؛ «ان حزب الله هم الغالبون» و «ان حزب الله هم المفلحون».

امام خميني (ره) در اوایل پيروي انقلاب اسلامي و بعد از قضيه گروگانگيري كه آمريكا ايران را تهديد به حمله نظامي و محاصره اقتصادي \_ سياسي مي كرد فرمودند:

«ما نه از جنگ سياسي (با آمريكا) واهمه داريم و نه از اقتصادي، بلكه اعتقاد داريم كه جنگ سياسي حتما به ضرر آمريكاست و جنگ اقتصادي به ما ضرر نمي رساند.»<sup>23</sup> «ما خيلي آسان مي توانيم در مقابل آمريكا بايستيم (با توجه به رويه شهادت طلبانه حزب الله) او ممكن است ما را از بين ببرد ولي انقلاب ما را نمي تواند به همين دليل است كه مي گوييم ما پيروز هستيم... آمريكا چه مي فهمد شهادت چيست؟ و به همين دليل ما همه مسائل را حل مي كنيم.»<sup>24</sup> آري اين وعده قرآن است كه:

«كتب الله لا غلبن انا ورسلي ان الله قوي عزيز» (مجادله 21)

«خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم، زیرا که خداوند قوی و شکست ناپذیر است.»  
اما صفت منفی که از حزب الله نفي شده است، دوستي با دشمنان خدا و رسول خدا (ص) و به عبارت دیگر دوستي با دشمنان نظام ولایت است؛  
يعني «بغض في الله» همان معنایی که با دقت در آیه 29 سوره مبارکه «فتح» روشن می‌شود که پیروان و همراهان حضرت محمد رسول الله (ص) را به  
دو صفت متصف می‌کند:

اول؛ اشداء علي الكفار، دوم؛ رحماء بينهم.

«محمد رسول الله و الذين معه اشداء علي الكفار رحماء بينهم»

«محمد(ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.»

این دو صفت بارز در نهضت اسلامی امام خمینی (ره) نیز جاری شد؛ «شعار نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی»، کلام قاطع «جمهوری اسلامی  
نه يك كلمه بیش و نه يك كلمه کم»، نمونه بارزی از پایبندی به این دو صفت می‌باشد که یکی نفي غير و مقابله با آن 25 و دیگری رفتار برادرانه با امت  
اسلامی است.

پس شاید بتوان تعریف جامع و مانع حزب الله را چنین بیان کرد:

«تشکلی ولایت پذیر که بر اساس اعتقاد به توحید و ولایت، متشکل شده است و خط مشی آن بر اساس قرآن و سنت می‌باشد که توسط رهبری و  
امامت به امت اسلامی ابلاغ می‌شود و محور حرکت حزب الله، حق است و امت را به طرف امام متوجه می‌کند و این يك سير مستقیم است که بر  
اساس آن دوری از دشمنان ولایت الهی، رکن رکن آن محسوب می‌شود؛ پس اولاً، تشکیلات منظم و به هم پیوسته می‌باشد. ثانیاً، بر محور حق  
استوار است. ثالثاً، امت را به سوی امام سوق می‌دهد (ولایت پذیر). رابعاً، با دشمنان دین و ولایت سر سازش ندارد. خامساً، خط مشی آن را خدا  
معین می‌کند و وظیفه امام استنباط این خط مشی می‌باشد. سادساً، در دنیا و آخرت پیروز است.»  
حال اگر این تعریف را با تعریفی که در فصل اول از حزب ارائه شد، مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که رابطه این دو تعریف، عموم و خصوص من وجه است.  
در این رابطه در بخش دوم کتاب توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.

## حزب الله و حزب جمهوری اسلامی ایران

در جزوه شماره چهار دروس آمادگی واحد آموزشی حزب جمهوری اسلامی تحت عنوان «انگیزه تشکیل حزب جمهوری اسلامی»<sup>26</sup> آمده است:  
«در جامعه امروز ما، نزدیکترین تشکل به حزب الله، حزب جمهوری اسلامی است، زیرا که جهان بینی و اصول عقاید و مواضع آن در خط اسلام اصیل و  
به دور از هرگونه غرب و شرق زدگی و التقاط بوده... و از نظر خط مشی کلی، قاطع و سازش ناپذیر و در خط امام و براساس «نه شرقی و نه غربی»  
حرکت کرده و می‌کند...»  
اصول خط مشی‌های مقطعی (حزب) عبارتند از: تبعیت از ولی فقیه عادل و اصل فقیه (به معنای کامل کلمه) و اصل تدریج و تدرج آن (مرحله بندی  
حرکت)<sup>27</sup>.

شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی در انگیزه تشکیل حزب می‌گوید:

«حزب جمهوری اسلامی به خاطر اجرا و تحقق و عینیت بخشیدن به معیارها و ارزشهای اسلام به وجود آمده است... با سازماندهی است که  
می‌شود بهتر رهبری کرد. ما يك مقام رهبری در کل جامعه داریم که ولایت فقیه است که در قانون اساسی هم آمده است... مشی سیاسی حزب،  
اسلام است... از آنجا که می‌خواستیم جزو حزب الله (حزبی که از آغاز بشریت تا حکومت امام عصر(عج) تداوم دارد) باشیم نام حزب را برگزیده‌ایم.»<sup>28</sup>  
اساسنامه حزب جمهوری اسلامی با آیه «و من يتول الله و رسوله والذين امنوا فان حزب الله هم الغالبون»<sup>29</sup> شروع می‌شود و در ماده 3، حزب

جمهوری اسلامی، تشکیلاتی است عقیدتی \_ سیاسی، معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برای هدایت و سازماندهی نیروهای مسلمان با ایمان در جهت نیل به اهداف والای اسلامی تشکیل گردیده است.<sup>30</sup> اساسنامه در ماده 4، صریحاً اشعار می‌دارد که انحراف از اسلام مساوی با انحلال حزب است.<sup>31</sup>

مرامنامه حزب جمهوری اسلامی هدف حزب جمهوری اسلامی را چنین بازگو می‌کند: «هدف حزب تداوم بخشیدن به انقلاب مردم مسلمان ایران و تلاش جهت استقرار نظام عدل اسلامی در سراسر جهان تحت رهبری ولی فقیه و در زمینه‌های معنوی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است»<sup>32</sup>.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در گزارش نخستین کنگره حزب جمهوری اسلامی می‌فرماید: «اعتقاد ما همواره بر این بوده و هست که وصول به مقاصد و اهداف انقلابی \_ اسلامی بدون داشتن این ابزار؛ یعنی تشکل و انسجام نیروها امکان پذیر نیست....»

در جملاتی کوتاه باید گفت: هدفهای حزب همان هدفهای انقلاب است و حزب برای تداوم انقلاب به وجود آمده است... بنیانگذاران حزب، وجود تشکلی اسلامی، انقلابی، مردمی، ارزشگرا و پایبند به محور امامت و رهبری را بهترین وسیله برای تأمین این موجبات و در نتیجه تحقق تداوم انقلاب تا پایان خط دانستند و حزب را برای این مقصود بنا نهادند.<sup>33</sup>

ایشان همچنین در مقاله‌ای که در آستانه نخستین کنگره حزب مرقوم فرمودند، هدف حزب جمهوری اسلامی را چنین تشریح نمودند: «ما به حزب با این نگاه می‌نگریم، یک تشکیلات مردمی، یک پیوند مستحکم میان‌آحاد ملت، یک رابطه فکری و آموزشی و یک هدایت همه جانبه برنامه‌ریزی شده و عمیق در مبنای توده‌های مردم، همان چیزی است که مراد و مقصد ما از تشکیل حزب جمهوری اسلامی است. هدایت حزب همان هدایت اسلامی و هدایت سیاسی بر مبنای ارزشهای انقلاب اسلامی است که با دقت و نظم و پیگیری انجام می‌یابد.»<sup>34</sup>

در کتاب مواضع ما مربوط به حزب جمهوری اسلامی در مبحث ساخت جامعه می‌خوانیم: «جامعه اسلامی امت واحده است، ولی جامعه تک حزبی نیست... حزب جمهوری اسلامی معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی می‌باشد که برای تشکل افراد با ایمان از افشار مختلف جامعه، مستقیماً با آنها ارتباط داشته و سیاست جریان صحیح مبادله افکار و نظرات بین مرکزیت و اعضای حزب را پذیرفته است.»<sup>35</sup>

از آنجا که بنا داریم در بخش دوم کتاب حاضر پیرامون زمینه‌های تاسیس حزب جمهوری اسلامی به تفصیل سخن بگوییم، ادامه بحث را به آن بخش موکول می‌کنیم، نظر ما از طرح این مسائل تنها این بود که روشن سازیم موسسان و مسوولان حزب جمهوری اسلامی، مفهوم حزب را از حزب الله اخذ کرده بودند و نه از حزب به معنای غربی آن؛ اما اینکه چقدر حزب جمهوری اسلامی در اهداف خود موفق بوده است، بحثی است که در جلد‌های آتی بدان خواهیم پرداخت.

## حزب شیطان در قرآن

برای تکمیل این مطلب مناسب است در دو محور دیگر؛ یعنی حزب شیطان در قرآن و مقایسه حزب الله و حزب شیطان (با استفاده از آیات الهی) به بحث پردازیم.

جالب است بدانیم همان گونه که در قرآن کریم در سه مورد کلمه «حزب الله» بکار رفته است، در سه مورد نیز کلمه حزب شیطان به کار رفته است. «ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر» (سوره فاطر 6)

«البته شیطان دشمن شماست پس او را دشمن بدانید، او فقط حزیش را به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند.»

آیه فوق به دو مطلب مهم اشعار دارد:

1- شیطان دشمن انسان است: «ان الشیطان لکم عدو»

منظور از دشمنی شیطان این است که اهداف او اغوا و گمراه کردن انسان از مسیر حق می‌باشد و تمام تلاش او در این است که حتی یک نفر به حسن عاقبت نرسد.

2- انسان باید با شیطان دشمن باشد: «فاتخذوه عدوا»

و در ادامه این دو مطلب آیه شریفه «انما يدعو حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر» آمده است.

چنانچه گذشت، حزب؛ یعنی گروهی از مردم که عقیده و هدفی واحد دارند و طبعاً منظور از حزب شیطان، گروهی از مردم هستند که از شیطان پیروی می‌کنند و به تعبیر زیبای قرآن، ولایت شیطان را پذیرفته‌اند.

«انما سلطانه علی الذین یتولونه...» (نحل 1)

«تسلط او (شیطان) تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند...»

و هدف نهایی دعوت شیطان و تشکیل چنین تشکلی، دوزخی کردن حزب خود است؛ بنابراین آنهایی که در خط شیطان قدم می‌گذارند و ولایت او را می‌پذیرند چاره‌ای جز دوزخی شدن ندارند و این همان خسران و زیانکاری آنهاست. قرآن کریم، نشانه‌ها و پایان کار حزب شیطان را در آیه دیگر چنین بیان می‌کند:

«استحوذ علیهم الشیطان فان سیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون» (المجادله 19)

«شیطان بر آنها مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده، آنان حزب شیطانند بدانید حزب شیطان زیانکارانند.»

براساس این آیه نشانه‌های حزب شیطان به شرح زیر است:

1- شیطان بر آنان مسلط و چیره شده است. «استحوذ»؛ یعنی سلطه و غلبه که لازمه آن احاطه است؛ یعنی شیطان بر اعضای حزب خود احاطه کامل دارد و به این دلیل بر آنها چیره شده است.

2- عناصر حزب شیطان، خدا و یاد خدا را فراموش کرده‌اند؛ به عبارت دیگر اثر و نتیجه تحت سلطه شیطان بودن، فراموشی یاد خداست؛ بنابراین آرامش از آنها گرفته شده است.

3- اعضای حزب شیطان زیانکاران واقعی هستند. این زیان یک چهره دنیوی دارد و آن شکست‌های پی در پی و ناامیدی و عدم آرامش است و یک چهره اخروی و آن ورود به جهنم و مقام کردن در آنجا است.

امیر مومنان (ع) در خطبه 194 نهج‌البلاغه که در آن مردم را از اهل نفاق و منافقین بر حذر می‌کند، صفات متعدد این گروه را نیز ذکر کرده‌اند. خطبه با

استناد به این آیه به اتمام می‌رسد. «اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون.»<sup>36</sup>

به عبارت دیگر منافقین و مستکبرین از اعضا و عناصر حزب شیطان هستند

## مقایسه حزب الله و حزب الشیطان

در مباحث گذشته تفاوت‌های بین این دو تشکل مشخص شد؛ در زیر فهرست‌وار به آنها اشاره می‌کنیم:

1- حزب الله تشکلی ولایت‌پذیر است (و من یتول الله) و ولایت و حکومت اولیای الهی را بر خود فرض می‌داند؛ در مقابل، حزب الشیطان، سلطه

پذیرند (انما سلطانه علی الذین یتولونه)؛ این سلطه‌پذیری اجباری نبوده بلکه آنها به اختیار، ولایت شیطان را پذیرفته‌اند و آنگاه به ناچار تحت سلطه شیطان درآمده‌اند.

2- حزب الله با دشمنان خدا و رسول خدا (ص) (دشمنان ولایت) سرسازش ندارد و در مقابل، حزب شیطان دشمن ولایت است؛ بارزترین نشانه حزب

شیطان، نفاق و دشمنی با حق و فراموشی یاد خداست (اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون ان الذین یجادون الله و

رسوله...» (المجادله 19 و 20).

3- حزب الله، ایمان راسخ به حق و هدف خود دارد: «اولئك كتب في قلوبهم الايمان» و حال آنکه حزب شیطان در غرور و فریب غوطه‌ور است و این به دلیل دشمنی ذاتی شیطان با انسان می‌باشد:

«و لا یغرنکم بالله الغرور ان الشیطان لکم عدو»<sup>37</sup> (فاطر 5 و 6)

«و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد البته شیطان دشمن شماست.»

4- حزب الله مورد تأیید الهی است: «و ایدهم بروح منه...»، در مقابل حزب شیطان در ذلت و خواری هستند:

«اولئك في الاذلين (مجادله 20): آنها در زمره ذلیلترین افرادند.»

5- حزب الله، رابطه‌ای عاشقانه با خدا دارد: رضی الله عنهم و رضوا و حال آنکه حزب شیطان، یاد خدا را فراموش کرده است. بنابراین حزب الله در

آرامش کامل و حزب شیطان در اضطراب مضاعف بسر می‌برد.

6- حزب الله رستگار است (الان حزب الله هم المفلحون) و پیروز «ان حزب الله هم الغالبون» و در برابر آن حزب شیطان همواره در زیان و خسروانی

دنیوی و اخروی می‌باشد:

«ان حزب الشیطان هم الخاسرون»

واضح است که با تتبع در آیات الهی، تفاوت‌های بین این دو تشکل الهی و شیطانی بیشتر مشخص می‌شود، اما از آنجا که بنا را بر اختصار گذاشته‌ایم

پژوهش در آن را به صاحب نظران توصیه می‌کنیم و سوالی که باقی می‌ماند، این است که آیا این دو حزب در عالم انسانی وجود دارند و تمام تشکلهای

موجود یا حزب الله هستند و یا حزب شیطان و لاغیر؟

پاسخ به این سوال آسان نیست و احتیاج به بررسی عمیق‌تری در قرآن و سنت و تاریخ تشکلهای و احزاب دارد؛ اما اجمالاً می‌توان گفت که در میان

«حزب الله» و «حزب الشیطان» با آن ویژگی‌هایی که عنوان شد، احزابی نیز وجود دارند که نه در این گروه قرار می‌گیرند و نه در گروه دوم؛ زیرا بارزترین

نشانه «حزب الشیطان»، نفاق و دشمنی با حق و فراموشی یاد خداست؛ بنابراین تشکلهایی که به اسلام به عنوان یک مکتب اعتقاد ندارند و اصول

حزب الله را رعایت نمی‌کنند، اما حالت استکباری و نفاق نیز ندارند جزو گروه سوم محسوب می‌شوند، این گروه در حالت برزخ بسر می‌برند و شاید بتوان

گفت اکثریت احزاب جهان را تشکیل می‌دهند. طبعاً بر اساس معیارهای ما این احزاب پذیرفتنی نیستند و لیکن چون روحیه استکباری و نفاق ندارند

می‌توان با رعایت اصول با آنها ارتباط و گفت و گو داشت؛ البته واضح است که گروه‌های التقاطی که ترکیب ناقصی از اسلام با یکی از مکاتب بیگانه و

غرب می‌باشند، جزو این گروه به حساب نمی‌آیند و برخورد با آنها به گونه دیگری است که از بحث ما خارج است.

1- معجم مقاییس اللغة، الجلد الثاني، ص: 55، نشر ادب الحوزه، قم، ایران

2- سوره غافر (40)، آیه 30

3- لسان العرب، ج اول، ص 309 \_ 308، نشر ادب الحوزه، قم، ایران

4- المنجد، لويس معلوف، ص 131، انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، 1364

5- فرهنگ لاروس (عربی - فارسی)، دکتر خلیل جر. ترجمه: سیدحمید طبیبیان، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول: 1363، ج اول، ص 827- 826

6- مفردات غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، ص 115

7- مجمع البحرين، الشيخ الطریحي، ج اول، ص 500 - 499

8- سفینه البحار، المحدث القمی، دارالمرتضی، بیروت، ص 247

9- مجمع البیان، ج 2، ص 514، همچنین م. ج. تفسیرالتبیان، اثر شیخ طوسی، ج 7، ص 126

10- میزان، ج 14، ص 250

- 11- البته از این حکم آیه 12 سوره کهف را باید مستثنا کرد.
- 12- يك بار در سوره مومنون (آیه 53) و يك بار در سوره روم (آیه 32)
- 13- در تفسیرالمیزان (ج 17 ص 281) می‌فرماید: «قرآن» ایشان (مشرکان قریش) را جزو احزابی معرفی کرده که همواره علیه انبیا صف آرایي نموده و حزب تشکیل می‌دادند، خداوند همواره ایشان را هلاک می‌کرد.
- 14- در تفسیر المیزان (ج 16 ص 304) به این معنا توجه دارد: ان الاحزاب: و هم جنود المشركين المتحزون علي النبي (ص)
- 15- برای تفسیر تفصیلی این آیه به تفسیر شریف المیزان، ج 6، ص 13 به بعد مراجعه شود.
- 16- آشنایی با قرآن، ج 2، ص 187-186
- 17- تفسیر المیزان، ج 6، ص 13
- 18- برای اثبات ولایت فقیه و حدود اختیارات آن به دو کتاب ارزشمند امام خمینی به نام ولایت فقیه و نیز کتاب البیع، ج 2، ص 459-501 مراجعه شود.
- 19- تفسیرالمیزان، ج 6، ص 19
- 20- تفسیرالمیزان، ج 6، ص 19
- 21- صحیفه نور، ج 4، ص 189
- 22- اولئك كتب في قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه (مجادله \_ 22)
- 23- صحیفه نور، ج 22، ص 259
- 24- صحیفه نور، ج 22، ص 263 \_ ما در جلدهای بعدی به تفصیل در رابطه با درگیری رو در روی استکبار جهانی با نظام اسلامی و دفاع آحاد مردم و نقش حزب جمهوری اسلامی سخن می‌گوییم.
- 25- تذکر این نکته لازم است که نظام جمهوری اسلامی از آغاز تکوین با هیچ کشوری عداوت و دشمنی نداشته است بلکه استکبار جهانی علیه ایران اسلامی موضع گرفته و بر سر راه این نظام نو پا مشکل آفریده‌اند تا آنجا که به نظام اسلامی مربوط است بنا داشته و دارد که بر اساس اصول اسلامی خود، نظامی نو دراندازد، اما این استکبار است که تمام هم خود را برای مقابله با این نظام بکار گرفته و از هیچ کوششی برای براندازی یا انحراف از اصول فروگذاری نمی‌کند؛ چنانچه استراتژی شولتز به این واقعیت اشعار دارد: «آمریکا نباید اجازه هیچ گونه رشدی را چه از لحاظ سیاسی و چه از حیث اقتصادی به انقلابیون ایران بدهد.» (کودتای نوژه، ص 71)
- 26- این جزوه (دروس آمادگی واحد آموزش حزب جمهوری اسلامی) به طور کامل در ضمیمه آورده می‌شود.
- 27- توضیح کامل این اصول در مجلدات بعدی، با توجه به عملکرد حزب منتشر می‌شود.
- 28- همان، ص 2 تا 5
- 29- مائده 56
- 30- تشکل فراگیر، ج 4، ص 74
- 31- همان
- 32- همان، ص 182
- 33- همان، ص 148-149
- 34- همان، ص 111
- 35- همان، ص 445 - 446
- 36- نهج البلاغه، خطبه 194، چاپ جامعه مدرسین، ص 96 - 97
- 37- مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: این آیه نهی قبلی است که می‌فرمود: و لا یغرنکم بالله، المیزان، ج 17، ص 21